

# نقش عادت در تربیت

• تقی علی اشرف جودت

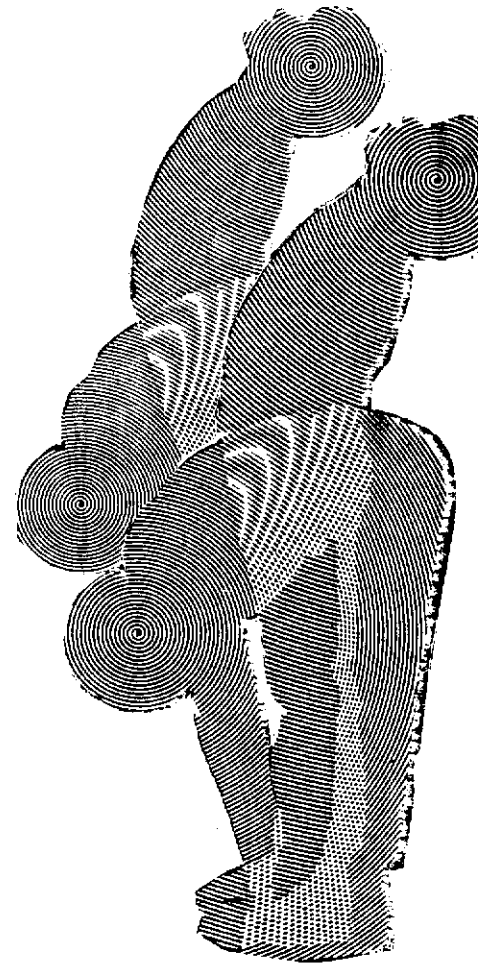
• قسمت پنجم

## • عادت به شک، مانع پرورش عقلانی

از موانعی که به پرورش صحیح عقل لطمه می زند، توقف بر شک است، به این معنی که فرد در شناخت مسائل و واقعیات دچار شک شود، و آن را وسیله تحقیق و مطالعه برای رسیدن به حقیقت قرار ندهد، به عبارت دیگر در شک بماند. گفته اند: «شک گذرگاه خوبی است ولی منزلگاه خوبی نیست»، یعنی شک باید مقدمه و آغازی برای تحقیق باشد. در واقع شک صحیح نشانگر عقل سلیم است. کسی که از کنار مسائل و واقعیات بدون اندیشه و تعقل می گذرد، یا دچار شک گردیده ولی در آن می ماند، از سلامت عقل برخوردار نیست. در روایت آمده است:

«الشاک لایقین له» بر زیاد شک کننده، یقینی نیست. یعنی کسی که زیاد شک می کند، به یقین نمی رسد.

«پوشیده نیست که این مسئله به حسب ظاهر، امری است که محتاج به بیان نیست، زیرا که یقین آن است که احتمال خلاف در آن به هیچ وجه نرود، پس هر گاه کسی در امری شک داشته باشد، یعنی طرفین آن را مساوی بدانند - چنان که معنی متعارف شک است - یافی الجملة تردیدی داشته



باشد هر چند یک طرف راجح باشد، چنان که گاهی شک به این معنی نیز استعمال می شود، به هر تقدیر، ظاهر است که او را در آن باب یقینی نباشد و در آن خفایی نیست که محتاج به بیان و تنبیه باشد. و ممکن است که مقصود این باشد که شک کننده یعنی کسی که عادت کند به شک، یقین حاصل نشود او را در هیچ باب و یا در اکثر مطالب، پس آدمی باید که خود را عادت دهد به تحصیل یقین در هر مطلب و بر شک نایستد که اگر عادت کند به آن، باعث این می شود که در اکثر جاها در شک ماند و از بی یقین نرود، با این که طبع و ذهنی که عادت به شک کرد در اکثر جاها او را یقین حاصل نشود و هر چند حکم واضح باشد و عقل مستقیم را یقین به آن حاصل شود، او شکوک و احتمالات خلاف بدیهه پیدا کند و به آن اعتبار او را یقین حاصل نشود پس در ابتدا خود را به شکوک و شبهات عادت نباید داد و در مسایلی که محل آنها یقین باشد تفکر نباید کرد، چنان که حکما در آداب تعلیم گفته اند: که باید ابتدا سعی نموده علوم یقینیه که شک و شبهه در آنها نرود، مثل هندسه و حساب، تا ذهن عادت کند به یقین»<sup>۱</sup>.

روایت دیگری طریق از بین بردن شک را مکرر کردن فکر معرفی می کند، به عبارت دیگر می توان چنین استنباط نمود که از طریق عادت به تفکر و اندیشیدن خودبخود، شک نیز از انسان زایل می گردد. یعنی راه مقابله با شک استفاده از ضد آن یعنی تفکر است. در همین باره علی (ع) می فرماید:

«بتکرراً الفکر ینجاب الشک» یعنی به مکرر شدن فکر شک بریده می شود، یعنی باید در مسایل، مکرر فکر کرد تا رشته شک بریده شود»<sup>۲</sup>.

و در جای دیگر می فرماید: «بتکرار الفکر تسلم العواقب» با تکرار اندیشیدن

**\* وقتی بحث از تربیت عاطفی می‌کنیم، منظور ما این است که چگونگی تربیت و متعادل ساختن عواطف را طرح کنیم.**

موضوع مشخصی، در نتیجه تکرار برخورد و ارتباط با آن موضوع پدید می‌آید.

در آگاهیهای فرد، انگیزه‌ای برای نمایان شدن مختلف وجود دارد، و فرد از رهگذر تکرار این انگیزش برای نشان دادن نوعی از واکنش و انفعال آمادگی می‌یابد، که این واکنشها بر حسب اوضاع و شرایطی که فرد در آن شرایط متولد می‌شود و رشد می‌یابد متفاوت است، عاطفه با چنین برداشتی عبارت از روی آوردن وجدانی به طرف موضوع معینی است که این روی آوردن از طریق آگاهی‌ها و یادگیری صورت می‌گیرد.

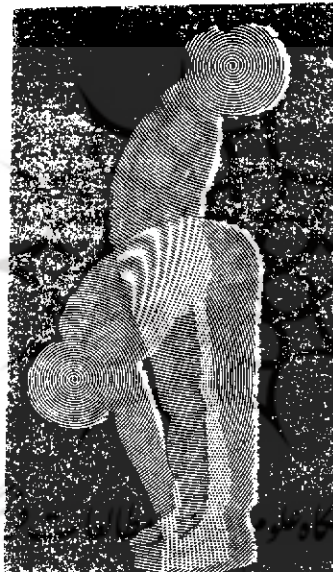
عاطفه یک توده بهم پیوسته روانی است که انفعالات گوناگون در آن تجمع می‌یابند.<sup>۲۱</sup>

### • عاطفه از دیدگاه غزالی

با این که غزالی و فلاسفه اسلامی عموماً به حیات وجدانی انسان اشاراتی دارند معیناً کلمه و اصطلاح عاطفه را بر حیات وجدانی اطلاق نکرده‌اند، بلکه غالباً از حیات وجدانی به عشق، هوی و میل تعبیر نموده‌اند.

این تعبیرات گوناگون بر طبق موضوع و جهت گیرهای وجدان، تنوع یافته است و دانشمندان قدیم اسلامی این گونه جنبشهای روانی را تابع قوه شوقی و تحت اشراف قوه عقل قرار می‌دهند.

و داشتن است این واژه در روانشناسی جهت توصیف حالت هیجانی ارگانیسم به کار می‌رود، ولی اگر بخواهیم عاطفه را همان‌طور که در زبان روزمره معمول است با واژه احساس معادل بدانیم، بدین نتیجه خواهیم رسید که در این حالت ما تنها با پاسخهای فیزیولوژیک منبعث از اوضاع داده شده سروکار نخواهیم داشت. خشم و ترس، غم و شادی، عواطفی نوعی هستند ولی حیات عاطفی تنها شامل احساسهای قوی و شدید نیستند، بلکه همان‌طور که معمولاً در انسانهای عادی و بهنجار به چشم می‌خورد، همه شرایط عاطفی متعادل و آرام



را نیز در بردارد.<sup>۲۲</sup> ریسوفرانسوی در تعریف عاطفه می‌گوید: هر گاه دو یا چند ادراک که از تعبیر و تفسیر احساس حاصل می‌گردد با هم وجود پیدا کنند، که هر کدام رنگ انفعالی خاص داشته باشد ترکیب این رنگها حالت مخصوصی به شخص دست می‌دهد که آن حالت را عاطفه می‌نامند.<sup>۲۳</sup>

### • عاطفه از دیدگاه روانشناسی جدید

عاطفه طبق تعریف روانشناسی جدید عبارت از استعدادی روانی است که از تمرکز یافتن گروهی از انفعالات پیرامون

عاقبتها سالم می‌شود. هر گاه کسی در کارهایی که می‌خواهد بکند مکرر فکر کند و سپس عمل کند عاقبت کارهای او به سلامت شود و ضرری نکشد از آنها یعنی ضرر اخروی، بلکه دنیوی در اکثر اوقات.<sup>۲۴</sup>

### • عادت و تربیت عاطفی

بعد از بحث در زمینه‌های عادت و تربیت جسمی و عقلی به بررسی رابطه عادت و تربیت عاطفی می‌پردازیم. در این بحث نیز ضروری است ابتدا معنی و مفهوم عاطفه را روشن سازیم و بعد به ارتباط آن با تربیت اشاره کنیم.

باید توجه داشت که رفتارهای عاطفی انسان ریشه در وجود او دارند، و به عبارت دیگر جزو ذات او محسوب می‌شوند. یعنی ما نمی‌توانیم انسانی را معرفی کنیم که دارای غریزه خشم یا عاطفه خشم نباشد و یا ترس نداشته باشد و یا گریه نکند و نخندد؛ بنابراین وقتی بحث از تربیت عاطفی می‌کنیم، منظور ما این است که چگونگی تربیت و متعادل ساختن این عواطف را طرح کنیم.

### • مفهوم عاطفه

عاطفه معادل واژه لاتین Emotus و به معنی حرکت کردن و یا به حرکت

**\* روایت دیگری طریق از بین بردن شک را مکرر کردن فکر معرفی می‌کند، به عبارت دیگر می‌توان چنین استنباط نمود که از طریق عادت به تفکر و اندیشیدن خودبخود، شک نیز از انسان زایل می‌گردد.**

## ● باید توجه داشت که رفتارهای عاطفی انسان ریشه در وجود او دارند، و به عبارت دیگر جزو ذات او محسوب

مزیت غزالی بر فلاسفه دیگر در این است که از لحاظ گستره تحقیقات خود راجع به حیات عاطفی تحت تأثیر بررسیهای خویش درباره صوفیه و سلوک شخصی قرار دارد، و مجموعه عواطفی را مفصلاً توضیح می دهد که در ظل انگیزه های عالی و بست و تمایلات فرومایه پدید می آید از قبیل: حب خدا، اخوت و برادری، حلم و بردباری، رفق و نرمش، حقد و کینه، حسد، رضاء، انس و امثال آنها، همچنین او به محرکها و سائقه هایی اشاره می کند که این سائقه های درونی همراه با رفتار انسان در موقعیتهای جزئی و توأم با شماری از حالات وجدانی مشخص می گردند و همان موضوعی را تشکیل می دهند که ما آن را عاطفه می نامیم.<sup>۲۴</sup>

به طور اجمال می توان گفت عاطفه عبارت از حال درونی بدن است. عاطفه موجد احساساتی است که اثر آن هم در درون وهم در بیرون بدن نمایان می گردد، مانند مظاهر خرسندی، غم و واکنشهای واضح دیگر.

تغییرات غددی نیز ممکن است به انواع و اقسام مختلف در رفتار و کردار آدمی نمایان گردند و به مناسبت ایجاد یک حال عاطفه ای بخصوص، شخص ممکن است رنگش را ببازد و یا این که برعکس، بیش از حد سرخ شود، بخندد یا بگریزد، عقب برود یا جلو بیاید، شخصی را به آغوش بکشد و یا این که به او حمله برد.

عواطف همواره محرک واکنشهایی هستند، و به محض این که یک حال عاطفه ای روی داد، واکنشهای جسمانی آدمی را به حرکات مختلف بر می انگیزد، نوع این حرکت تحت تأثیر تجربه قرار دارد، عاطفه هنگامی بروز می کند که شخصی بر اثر یک هیجان روحی و جسمانی ناگزیر به ابراز واکنش گردد، این واکنش

درونی هر گاه عاقلانه تحت بازرسی قرار گیرد به نفع شخص عمل خواهد کرد.<sup>۲۵</sup>

### ● رابطه عاطفه و عادت

به دنبال توضیح معنی و مفهوم عاطفه، به بررسی رابطه آن با عادت می پردازیم، ولی قبل از شروع بحث، به چگونگی عواطف و بروز آنها در دوره کودکی و نوجوانی، به لحاظ اهمیت این دوره در زندگی انسان، اشاره می کنیم.

### ● عواطف در دوره کودکی

آثار عواطف حتی از آغاز تولد کودک نیز نمایان است. در آغاز ممکن است به صورت واکنشهای مبهم به منصف ظهور رسد،

اولی خنده و عکس العمل دومی گریه می باشد. این احساس اولیه را که لذت والم قدماتی و ابتدایی باشد انفعال نیز گفته اند، ولی به مرور که سن افزایش می یابد، و کودک می تواند به تجزیه و تحلیل انگیزه ها پرداخته و در ذهن خود تغییراتی به عمل آورد، می بینیم که یک انگیزه ممکن است انفعالات مختلفی به وجود آورد که از ترکیب آنها یک حالت بخصوص ایجاد می شود که به آن عاطفه می گوئیم، مثلاً وقتی به شخصی در اثر داشتن مزیتی حسادت می ورزیم، این حسادت نتیجه ترکیب انفعالاتی مانند برتری آن شخص نسبت به خود، عدم توانایی بدست آوردن آن شیء یا مزیتی که او دارد و ما نداریم، جلب توجه

## ● دوران کودکی بهترین اوقات فرا گرفتن راه صحیح زندگی است. قدرت تقلید و اقتباس و حس قبول کودک خیلی شدید است، تمام حرکات و سکنات و کلیه گفتار مریبی خود را در کمال دقت، مانند یک فیلم عکاسی در خود ضبط می کند.

دیگران به آن شخص و عدم توجه به ما و امثال آنها ایجاد شده است، همچنین سایر عواطف مانند خشم و ترس و محبت و نفرت و غیره.<sup>۲۶</sup>

### ■ عادت و تربیت عاطفی در دوره کودکی

«پرورش صحیح عقل و عاطفه که پایه اساسی سعادت انسان است باید از بیچیگی شروع شود. دوران کودکی بهترین اوقات فرا گرفتن راه صحیح زندگی است. قدرت تقلید و اقتباس و حس قبول کودک خیلی شدید است، تمام حرکات و سکنات و کلیه گفتار مریبی خود را در کمال دقت، مانند یک فیلم عکاسی در خود ضبط می کند. همزمان با رشد و تکامل جسم کودک، باید

لکن بعداً به تدریج به صورت واکنشهای سریعی در می آیند که به خوبی می توان آنها را به عنوان مظهر حالات عاطفه ای مختلف شناخت.

در دوران کودکی، آثار عواطف به تدریج ظاهر می گردد. بر طبق نتایج مطالعات روانشناسی، پرورش عواطف نخست با ابراز شور و ناراحتی از طرف کودک آغاز می گردد. و سپس عواطف ترس و خشم و تنفر شروع به پرورش می یابد به طوری که در پایان سال اول زندگی، کودک عواطف محبت و شادی و سپس حسد را کم و بیش ابراز می دارد. به طور کلی کودک در اوایل تولد خود دو احساس بیشتر ندارد: یکی احساس خوشحالی و دیگر ناراحتی، که عکس العمل

می‌شوند. یعنی ما نمی‌توانیم انسانی را معرفی کنیم که دارای غریزهٔ خشم یا عاطفهٔ خشم نباشد.

روان‌انیز راه تعالی ورشد بی‌ماید، همان-  
طور که سلامت جسم کودک مورد توجه  
است، سلامت عواطف و روحیات اونیز  
مورد توجه قرار گیرد»<sup>۲۰</sup>

کودکانی که صفات موروثی و فطری  
آنها خوب و پسنندیده است، و در سرشت  
خود احساسات و عواطف مطبوعی دارند،  
تربیت آنان آسان است و به زودی خُلقیات  
حمیده و صفات عالیة آدمی را فرا می‌گیرند  
وانسانی شایسته و خلیق بار می‌آیند.

کودکانی که صفات موروثی و ساختمان  
عاطفی بد و ناپسند دارند، در پرورش آنها  
مراقبت‌های بیشتر و دقیق‌تری لازم است؛ پدران  
و مادران چنین فرزندانی باید از نیروی عظیم  
تربیت حداکثر استفاده را بنمایند. از طرفی

محبت نسبت به اوست. همان‌طور که  
کودک فطرتاً به غذا و آب و هوا و خواب  
احتیاج دارد به محبت و نوازش نیز محتاج  
است. محبت مطبوع‌ترین غذای روان  
کودکان است. کودک از بوسیدن، بوئیدن،  
در آغوش گرفتن، نوازش کردن و محبت  
نمودن خشنود می‌شود، مسرور می‌گردد و  
لذت می‌برد. محبت ریشهٔ اصلی شجرهٔ  
اخلاق و فضیلت و مایهٔ اساسی سجایای  
انسانی است.<sup>۲۱</sup>

اسلام عادت به محبت و علاقه را در  
بشر وجود می‌آورد، چون نفس انسانی مانند  
جسم، با تراکم سموم در آن مسموم می‌گردد  
و هیچ عاملی مانند محبت نمی‌تواند این  
سموم را برطرف سازد. وحب و علاقه‌ای که

● پس مهمترین مسئله تربیت اخلاقی، مسئلهٔ رابطهٔ دانش و  
اخلاق است. اگر دانشی که از درسهای مدرسه برمی‌خیزد در  
شخصیت مؤثر نیفتد، تعلیم و تربیت منضمّن نتیجهٔ اخلاقی  
نخواهد بود.

با وسایل مناسب از رشد و تقویت احساسات  
بد کودک جلوگیری کنند، و عواطف  
نامطبوع را در باطن او خفه و خاموش نمایند،  
و او را به خلیقیات پسنندیده عادت دهند و  
صفات فاضله را تدریجاً در وی پرورش  
دهند؛ تا در پرتو تکرار و ممارست، سجایای  
انسانی طبیعت ثانوی روان کودک شود و در  
باطن او ریشهٔ ثابتی پیدا کند، و عواطف  
نامطلوب رفته رفته به خموشی و فراموشی  
بگرایند. بدون تردید پرورش سالم عواطف  
و هدایت صحیح احساسات از فصول اساسی  
تربیت و از وظایف مهم پدر و مادر است.

### ■ محبت و تربیت عاطفی

یکی از بهترین وسایل پرورش صحیح  
عواطف کودکان، نوازش کودک و ابراز

کودک بازی می‌کند روش بالغان در مقابل  
محرکهای شدید عاطفه، تأثیر عمیقی در رفتار  
اجتماعی کودک هنگام تجدید محرکهای  
مشابه دارد. بسیاری از گرایشها و بافتارهای  
کودک از چیز، تقلیدی از روش‌های  
عاطفی والدین و کودکان بزرگتر است.

روش عاطفه‌ای کودکان یک جنبهٔ کم  
و بیش عمومی دارد که از تجربیات کلی  
کودکان سرچشمه می‌گیرد، با این همه  
مانند جنبه‌های دیگر پرورش کودک برخی  
از اختلافات انفرادی نیز در آن مشاهده  
می‌گردد.

همچنین روشهای والدین و نفوذهای  
خارج از خانه و عوامل مؤثر دیگر در پرورش  
رفتار عاطفه‌ای اثر دارند.<sup>۲۲</sup>

### ● عواطف در نوجوانی

«از نظر گیزل و دژون، عاطفه در  
نوجوانان کلمه‌ای است که از آن بوی  
آشفنگی و هیجان استشمام می‌شود، و  
گویی که نیروی افسار گسیخته‌ای از داخل  
وجود نوجوان علم طفیان بر دوش کشیده و  
می‌خواهد (من) را مسخر و تحت نفوذ خود  
قرار دهد. به قول گیزل عواطف در نوجوانی  
به عنوان مواد تشکیل دهندهٔ شخصیت به  
کار برده می‌شود».<sup>۲۳</sup>

اصولاً دورهٔ نوجوانی دورهٔ تغییرات  
اساسی است. یعنی در این دوره تغییرات  
کلی در حالات و رفتار نوجوان از جمله در  
عواطف او رخ می‌دهد به طوری که یک نوع  
حالت هیجانی و آشفنگی در او مشاهده  
می‌شود که ریشه در دو عامل دارد، یکی  
رشد عقلی یا جنبهٔ عقلانی و دیگری برخورد  
و مقابلهٔ جنبهٔ عقلانی با عواطف مختلف  
نوجوان، بنابر این در پرورش عاطفی نوجوان  
باید تکیه بر جنبهٔ عقلانی او کرد و از این نیرو  
به نحو احسن برای تعدیل عواطف استفاده  
نمود. در همین رابطه غزالی به تأثیر و نقش

تربیت اسلام در روح بشر ایجاد می‌کند،  
محبت به هر چیز و موجودی می‌باشد و  
بالاخص محبت میان افراد بشری منظور  
نهایی تربیت اسلامی است.  
اسلام این علاقه را در بشر تقویت نموده  
تا جایی که به صورت یک عقیدهٔ زنده و  
جاودانی درآید.<sup>۲۴</sup>

### ■ تقلید و تربیت عاطفی

غیر از محبت که نقش مؤثری در پرورش  
و تلطیف عواطف کودک دارد، از عوامل و  
روشهای مؤثر دیگر در این زمینه نیروی تقلید  
است که البته به طوری که قبلاً اشاره گردید  
تقلید از خصوصیات کودک در دورهٔ  
کودکی است.

تقلید، نقش مهمی در رفتار عاطفه‌ای

## • همان طور که کودک فطرتاً به غذا و آب و هوا و خواب احتیاج دارد به

آرای مختلف و متضاد ادامه داشته است. مباحث اخلاقی و نیز تربیت اخلاقی در مکاتب غیر اسلامی از اختلاف و تشتت بیشتری برخوردار بوده و هست، ولی در اسلام به دلیل بهره‌مندی از آشخو زلال فرهنگ اسلامی از قداست و اهمیت خاصی در تنظیم زندگی انسان برخوردار است. یکی از اهداف عمده این مکتب این است که تک تک افراد جامعه مزین به آداب اخلاق اسلامی گشته، و تمام فضایل اخلاقی را که مکتب معرفی نموده، در خود ملکه سازند. به عبارت دیگر از طریق ممارست و تکرار اعمال نیک اخلاقی، خود را فردی کاملاً متخلق به اخلاق الله گردانند. بدیهی است در صورت پیاده شدن چنین طرحی در

پایه تقویت می‌گردد».<sup>۳۴</sup>

به طور خلاصه اگر عواطف و احساسات، هر یک با اندازه‌گیری صحیح و در جای مناسب خود اعمال شوند موجب خوشبختی و کمال بشر و مایهٔ سعادت فرد و اجتماع خواهد بود، بر عکس اگر غرائز و احساسات مهار نشوند، و در مسیر سرکشی و هیجانهای نابجا قرار گیرند، آدمی رابه جرائم و جنایات عظیمی و می‌دارند و انسان را از هر درنده‌ای خونخوارتر و از هر گزنده‌ای خطرناکتر خواهند ساخت. اولیای گرامی اسلام در چهارده قرن قبل این حقیقت مهم روانی را خاطر نشان فرموده‌اند و روانشناسان امروز نیز صریحاً به آن اعتراف دارند. در حدیثی از علی(ع) چنین آمده: اگره

عنصر آگاهی در تکوین عاطفه توجه دارد، زیرا به نظر او حب و علاقه جز بس از معرفت و ادراک قابل تصور نمی‌باشد.

عنصر معرفت و ادراک از دیدگاه غزالی مهمترین خصیصهٔ امتیاز بخش میان مردم در کسب عواطف می‌باشد.

«هر قدر شناخت و معرفت انسان نسبت به موضوعی افزایش یابد، عواطف نیز روبرو به شدت و فزونی می‌گذارد، مانند محبت به خدا و محبت‌های دیگر اخلاقی، چون نمی‌توان عدم ارتباط و وابستگی این عواطف را با عامل شناخت صحیح و اساسی تصور نمود، لذا عواطف مختلف از خواص امتیاز بخش نیروی درک انسان می‌باشد و به همین جهت نمی‌توان آن را در غیر انسان مشاهده کرد».<sup>۳۳</sup>

«از عوامل دیگری که به تکوین عاطفه مدد می‌رساند، تکرار و تقلید است زیرا انسان همان گونه که غزالی می‌گوید: طی خطابه و سخنرانی‌ها، شجاعت و شهامت علی علیه السلام و دلاوری خالد و شجاعان دیگر و غلبه و پیروزی آنان بر رقیبا و همسالانشان به گوشش می‌رسد. به مجرد شنیدن، در دل گرایش به سرافرازی و شادمانی و آسایش لازم را احساس می‌کند، تا چه رسد به آن که شجاعتها و شهامت‌های مورد نظر را شهود عینی کرده باشد؛ به هر حال این شنیدن، در درون او محبت به شجاعان را بارور می‌سازد.

به همین جهت صوفیه محیطی را فراهم می‌آوردند که عواطف عالی و شایسته در چنان محیطی به ثمر رسد، این محیط عبارت از مجالس ذکر و اجتماعات گوناگونی است که میان صوفیان انعقاد می‌یابد، که باید علاوه بر این مجالس، تمرین آنها به تفکر و تأمل و تجارب مختلف انفعالی را بر آنها افزود. پس عاطفه از رهگذر تمرین و تجربه و ارتباط‌های متوالی و

## • هر چند که نظام اخلاقی مکتب اسلام اصولی‌ترین و منطقی‌ترین روشها را برای تعالی انسانها ارائه می‌دهد، ولی مقایسهٔ آن با سایر مکاتب و دیدگاههای اخلاقی می‌تواند ضمن آشکار نمودن ضعفها و معایب آنها ارزش و اهمیت این نظام را بیش از پیش روشن سازد.

جوامع، باید در انتظار یک مدینهٔ فاضله الهی شد که در آن جز صلح و صفا و صمیمیت و برادری و عدم تضاد اخلاقی، چیزی حکومت نمی‌کند.

هر چند که نظام اخلاقی مکتب اسلام اصولی‌ترین و منطقی‌ترین روشها را برای تعالی انسانها ارائه می‌دهد، ولی مقایسهٔ آن با سایر مکاتب و دیدگاههای اخلاقی می‌تواند ضمن آشکار نمودن ضعفها و معایب آنها ارزش و اهمیت این نظام را بیش از پیش روشن سازد.

در راستای همین اندیشه و نیز با عنایت به این که هدف این رساله بررسی مقایسه‌ای عقاید و دیدگاهها در زمینه‌های مختلف است آرای مختلف در زمینهٔ تربیت اخلاقی را مورد

نفسک علی الفضائل فان الرذائل مطبوع علیها.

با سعی و مجاهده فضایل را به نفس سرکش خود تحمیل کن و بر خلاف میل و رغبتش او را به پاکی و نیکی و ادار نما، زیرا خواهش طبیعی و رغبت نفسانی بشر به شهوات ناروا و رذایل اخلاقی است، و قبول فضایل و ملکات پاک بر خلاف تمایلات فطری نفس است.<sup>۳۵</sup>

### د- عادت و تربیت اخلاقی

بحث اخلاق و تربیت اخلاقی از مباحثی است که از زمان آغاز زندگی اجتماعی انسان، زمینه‌ها و پایه‌های آن ایجاد شده و تاکنون نیز همراه با عقاید و



بررسی قرار می‌دهیم.

جان دیویی دربارهٔ تربیت اخلاقی می‌گوید: «به طور کلی موضوع تربیت اخلاقی وابسته به موضوع معرفت است. ایجاد عادات و انگیزه‌های اخلاقی مناسب، مستلزم شناختن این عادات و انگیزه‌هاست. در آموزشگاه باید دانش را به موارد و مصادیق عملی خود پیوند داد، و این گونه پیوندهاست که میزان سودمندی دانش را تعیین می‌کند. پس مهم‌ترین مسئلهٔ تربیت اخلاقی،

مسئلهٔ رابطهٔ دانش و اخلاق است. اگر دانشی که از درسهای مدرسه برمی‌خیزد در شخصیت مؤثر نیفتد، تعلیم و تربیت منضمین نتیجهٔ اخلاقی نخواهد بود. وقتی که دانش به رشد اخلاقی نیانجامد، ناچار مربیان برای پرورش اخلاقی کودکان به درسهای اخلاقی مخصوص و روشهای انضباطی متوسل می‌شوند. در چنین موردی دانش، وجهی نظری به خود می‌گیرد و اخلاق به صورت فضیلت‌های انتزاعی درمی‌آید.»<sup>۳۰</sup>

دکتر کارل می‌نویسد: «کسی که از آغاز زندگی به شناختن خوبی و بدی عادت کرد، در تمام عمر انتخاب خوبی و پرهیز از بدی، برای او آسان خواهد بود، و همان‌طور که از آتش دوری می‌کند از بدی نیز می‌پرهیزد، و عهدشکنی و دروغ‌گویی و خیانت در نظر او نه تنها اعمالی ممنوع، بلکه غیر ممکن می‌آید.»<sup>۳۱</sup>

«ارسطو بر خلاف افلاطون معتقد است که علم و معرفت برای تحصیل فضیلت شرط کافی نیست، علاوه بر آن باید نفس را به فضیلت تربیت کرد یعنی باید در نفس، ملکات فضایل را ایجاد نمود. باید کاری کرد که نفس به فضایل که رعایت اعتدالها و وحدت وسطها است عادت کند و خوبگیرد و این کار با تکرار عمل میسر می‌شود.»<sup>۳۲</sup>

خواجہ نصیر طوسی در همین زمینه می‌نویسد: «ارسطو در کتاب اخلاق گفته

است که اشرار به تأدیب و تعلیم اخبار نشوند، و هر چند این حکم علی‌الاطلاق نبود اما تکرار مواظ و نصایح و تواتر تأدیب و تهذیب و مواظت به سیاسات پسندیده، هر آینه اثری بکند. پس طایفه‌ای باشند که هر چه زودتر قبول آداب کنند و اثر فضیلت بی‌مهلت و درنگی در ایشان ظاهر شود، و طایفهٔ دیگر باشند که حرکت ایشان به سوی التزام فضایل و تأدیب و استقامت کندتر بود.»<sup>۳۳</sup>

در مقابل نظریهٔ اهمیت دانش و آگاهی در تربیت اخلاقی، نظریه دیگری است که تربیت اخلاقی را تنها از طریق عمل و تجربه میسر می‌داند:

باید یادآوری کرد که آموزش نظری درس اخلاق و پند و اندرز اخلاقی در شاگردان نوآموز چندان تأثیر نداشته و گاه جزئیات شدن وقت نتیجهٔ دیگری ندارد و بهترین راه پرورش اخلاقی و پند و اندرز سودمند آن است که از راه عمل و آزمایش، برتری و بهتری آن را به کودکان بفهمانند و در فرصتهای مناسب این موقعیت را از دست ندهند، و به مقتضای طبیعت و سرشت آنان، با دقت تمام، خوی نیک را در آنها پرورش دهند.

عده‌ای نیز در باب تربیت اخلاقی به نیروی فکر و اندیشه متوسل شده‌اند.

فکر و تأمل در تهذیب خلق و اصلاح رفتار، اثر برجسته و آشکاری دارد، چنان که افروختگی و آشوب وجدانهای جسمانی را فرومی‌نشانند، به ویژه هرگاه اندیشه و تأمل به وسیلهٔ عقل باشد، که بی‌تردید بر وجدان چیره شده و سبب اصلاح آن خواهد شد و تعقل و تفکر بر هوای و هوس پیروزی خواهد یافت، چنان که سقراط می‌گوید:

هیچ روحی اصلاح و پاک نشود، جز آن که در همهٔ حالات و خواهشهای آن عقل فرمانروایی کند.

پس باید آموزگاران و پرورش دهندگان کودکان را همیشه به اندیشه و تأمل عادت دهند، و در کارهای وابسته به حالت‌های نفسانی آنها طوری مراقبت کنند، که هر وقت عاطفهٔ نفسانی و خاطره‌های وجدانی آنها برآشفته شد، با افسار اندیشه و بردباری از سرکشگی آن جلوگیری کرده و آن را رام کنند تا کم‌کم شور و آشوب وجدان اندک شده و پاک و مصفا گردد.<sup>۳۴</sup>

پی‌نوشتها

- ۱۹- فهرست غررالحکم، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳
- ۲۰- همان، ص ۲۲۰
- ۲۱- همان، ص ۲۳۹
- ۲۲- روانشناسی کودکی و نوجوانی، صص ۱۸۷-۱۸۸
- ۲۳- روانشناسی بلوغ و نوجوانی، صص ۱۰۳-۱۰۴
- ۲۴- روانشناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی، دفتر دوم، ص ۱۶۱
- ۲۵- پیشین، صص ۱۶۰-۱۶۱
- ۲۶- روانشناسی کودک، ص ۱۲۴
- ۲۷- روانشناسی بلوغ و نوجوانی، صص ۱۰۳-۱۰۴
- ۲۸- کودک از نظر وراثت و تربیت، بخش اول ج ۱۵، صص ۲۲۳-۲۲۴
- ۲۹- کودک از نظر وراثت و تربیت، بخش دوم، ج ۷، صص ۱۵۹-۱۶۰
- ۳۰- اسلام و تعلیم و تربیت، بخش اول، ص ۶۸
- ۳۱- روانشناسی کودک، صص ۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹
- ۱۳۱-۱۳۳-۱۳۴
- ۳۲- روانشناسی بلوغ و نوجوانی، ص ۱۰۵
- ۳۳- روانشناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی، صص ۱۶۳-۱۶۴
- ۳۴- پیشین، صص ۱۶۳-۱۶۴
- ۳۵- جوان از نظر عقل و احساسات، بخش اول ج ۱۵، صص ۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶
- ۳۶- دموکراسی و آموزش و پرورش، ج ۲، ص ۲۴۰
- ۳۷- جوان از نظر عقل و احساسات، بخش اول، ج ۱۵، ص ۱۹۶
- ۳۸- حکمت عمل (آشنایی با علوم اسلامی)، ج ۱، صص ۳۳-۳۴
- ۳۹- تعلیم و تربیت و مراحل آن، ص ۱۲
- ۴۰- مجلهٔ تعلیم و تربیت، شمارهٔ هفتم - مهرماه سال هفتم، ص ۹۷